



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی، زبان قرآن (۳)

کلیه رشته های فنی و حرفه ای و کاردانش
پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۳) - ۲۱۲۱۱۱
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی‌الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، علی‌جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
اباذر عباچی، علی چراغی، عادل اشکبوس (اعضای گروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: احمد رضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - حسین چراغی، علیرضا ملکان، فاطمه پزشکی، مریم دهقان زاده (امور آماده‌سازی)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۹۲۶۶-۸۸۳، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۷

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



قال الإمام الخميني (رحمه الله) :

«لا تقولوا اللغة العربية ليست لغتنا؛ إنها ترتبط بنا؛ لأنها لغة الإسلام و الإسلام للجميع.»

أَلْفِهْرِسُ

پیشگفتار الف

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ ١

من آياتِ الأخلاقِ + اسمُ التَّفْضِيلِ وَ اسمُ الْمَكَانِ + حوارٌ في سوقِ مَشْهَدِ-----

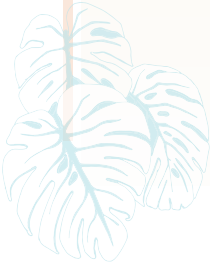
الدَّرْسُ الثَّانِي ١٧

في مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ + أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ-----

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ ٢٩

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ + الْمَعْرِفَةُ وَ النِّكَرَةُ + حوارٌ في الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ-----

الْمُعْجَمُ ٤٢



پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پیشین را تدریس، یا به‌دقت مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلّم را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۳) به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دوازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات آسان قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

همه کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی پایه هفتم تا دوازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است.

هدف اصلی، فهم متون عربی به‌ویژه قرآن کریم و نیز فهم متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی، مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

(رعایت این تأکیدات در کنکور و مسابقات علمی، امتحان نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزله بخشنامه رسمی است).

۱ کتاب عربی زبان قرآن پایه دوازدهم در سه درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در شش جلسه آموزشی تدریس کرد.

۲ دانش‌آموز پایه دوازدهم تاکنون با این ساختارها آشنا شده است:

- ✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، منفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری.
- ✓ ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أَخُوکِنَّ الصَّغِيرُ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این بود که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخِي الْعَزِيزُ» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.
- ✓ اسم اشاره، کلمات پرسشی و ساعت خوانی.
- ✓ وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است).
- ✓ عددهای اصلی یک تا صد (بدون توجه به قواعد معدود و ویژگی‌های آن) و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم، تشخیص و ترجمه فعل مجهول، نون وقایه، اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه.
- ✓ تشخیص المحل الإعرابي یعنی فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، جار و مجرور؛ اما تشخیص اعراب (اصولی و فرعی) هدف نیست.
- ✓ در این کتاب، تشخیص نوع باب و صیغه فعل مانند «مفرد مذکر غایب» و ذکر اصطلاحات ثلاثی مجرد و مزید و تشخیص آنها از اهداف آموزشی نیست.
- ✓ اگر دانش‌آموز فعل را در حالت «سوم شخص مفرد» حفظ کند، برای کمک به شناخت فعل و ترجمه آن اشکالی ندارد. اما صرف این افعال به روش متعارف چهارده صیغه جزء اهداف نیست، بلکه شناخت و ترجمه آنها در جمله هدف است. معلم نیز می‌تواند برای آموزش ابواب، از اوزان آنها استفاده کند (اِسْتَفْعَلَ، يَسْتَفْعَلُ، اِسْتَفْعِلُ، اِسْتَفْعَلِ).
- ✓ دانش‌آموز باید «نَمُّ» را در «فَعَلْتُمْ» بشناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن، درست ترجمه کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، اَخْرَجْتُمْ و اِسْتَخْرَجْتُمْ.

در کل کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان، کم‌کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فراگیر شود.

۲ متن درس اول، بخشی از آیات اخلاقی قرآن (آیات ۱۱ و ۱۲ سوره حُجُرَات) است. قواعد درباره شناخت اسم تفضیل و اسم مکان است. در تمرینات اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه که در سال گذشته آموزش داده شده دوباره تکرار شده است.

۴ موضوع متن درس دوم، احترام نهادن به کلاس و معلم است. قواعد درباره اسلوب شرط است. دانش‌آموز با نحوه ترجمه ادوات شرط «مَنْ، ما، اِنْ و اِذَا» آشنا می‌شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می‌دهد. اما آموزش جزم جزء اهداف نیست.

۵ موضوع متن درس سوم، شگفتی‌های درختان است. اندیشیدن پیرامون آفریده‌های خدا در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده، با توجه به سنّ پر جوش و خروش جوانی دانستنی‌هایی در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس شود. قواعد درس درباره ترجمه درست اسم معرفه و نکره است. از شش نوع اسم معرفه، فقط دو نوع توضیح داده شده که مهم‌ترین آنهاست: (معرفه به ال و عَلم).

۶ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه در این باره لازم بوده در کتاب آمده است.

۷ تحلیل صرفی و اعراب، تعریب و تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز در درست‌خوانی دچار مشکل نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۸ آموزش فعل و ضمیر در کتاب‌های دوره اول متوسطه بومی‌سازی شده و بر اساس «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین این‌گونه بود: «هُوَ، هُمَا، هُمْ، هِيَ، هُمَا، هُنَّ، اَنْتَ، اَنْتُمَا، اَنْتُمْ، اَنْتِ، اَنْتُمَا، اَنْتِيَّ، اَنَا، نَحْنُ».

شیوه نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بوده است و دانش‌آموزان درس را بهتر آموخته‌اند.

۹۰ تبدیل «مذکر به مؤنث»، یا «مخاطب به غیر مخاطب»، یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۹۱ معنای کلمات در امتحان داخل جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب درسی، معنای کلمه، بیرون از جمله است؛ اما جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی شیوه طرح آن، همراه با یک نمونه ارائه شده است.

۹۲ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۹۳ در کتاب به اندازه کافی جا برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است، تا نیازی به دفتر تمرین نباشد. تنها متن درس جای کافی برای نوشتن ندارد که با نهادن یک برگه در کتاب، مشکل حل می‌شود.

۹۴ از همکاران ارجمند خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ کتاب‌های درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌رساند.

آگاهی از نظریات شما موجب خوشحالی ما می‌شود؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.
نشانی وبگاه گروه عربی: <http://arabic-dept.talif.sch.ir>



سخنی با دانش‌آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث، دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی پرمعنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان به این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامه کتاب‌های پیشین است. هرچه در سال‌های گذشته آموخته‌اید در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب همه واژگان کتاب‌های عربی قبلی در کنار واژگان جدید کتاب دوازدهم قرار داده شده است.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی زبان‌آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سؤالات خارج از اهداف آموزشی است و جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش آن قدر زیاد است که دانش‌آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بدانید از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند بلکه خلاف اهداف نیز هستند و موجب ناامیدی و دل‌سردی می‌شوند. برای یادگیری هر زبانی تکرار و تمرین لازم است. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، متون و واژگان درس‌ها را پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در سخنرانی، انشا و مقاله‌نویسی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی دوازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید. ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند و فاقد ارزش علمی هستند و موجب نفرت از دروس می‌شوند. لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌های کار نیز اغلب همین گونه‌اند. این کتاب نیازی به کتاب کار ندارد و تهیه کتاب کار موجب لطمه به روند آموزشی خواهد گردید. اگر مدرسه شما ساعت اضافه برای درس عربی اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود.

الَّذِينَ آمَنُوا

گرت عیب‌جوی بودد سرشت
نبینی ز طاووس جز مای زشت



﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا

مِنَ الظَّنِّ ...﴾ الْفُجْرَاتِ: ١٢

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید.

مِن آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ الْحُجُرَات: ١٢و١١



قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَغِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكَرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ. فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ

مَا فِيكَ مِثْلَهُ».

گرت جب چہی ہندہ سرشت مین زلفاوس چہنای زشت



تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ: لَا تَعَيَّبُوا الْأَخْرِينَ. وَ لَا تُلَقِّبُوهُمْ بِأَلْقَابٍ يَكْرَهُونَهَا. بِئْسَ
الْعَمَلُ الْفُسُوقُ! وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.

إِذَنْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:

■ **الِاسْتِهْزَاءَ بِالْأَخْرِينَ، وَ تَسْمِيَتَهُمْ**

بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.

■ **سَوْءَ الظَّنِّ، وَ هُوَ اتِّهَامُ شَخِصٍ لِشَخِصٍ**

آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.

■ **الْتَّجَسُّسَ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ**

أَسْرَارِ النَّاسِ لِقَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ **كِبَائِرِ** الذُّنُوبِ

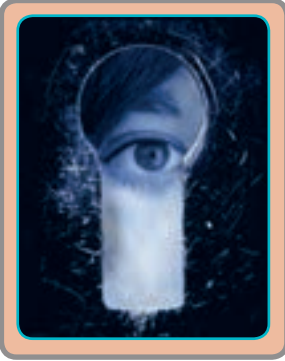
فِي مَكْتَبِنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.

■ **وَ الْغِيْبَةَ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ**

التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.

سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ الَّتِي

جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.



إِنَّقَى : پروا کرد (مضارع: يَنْقِي)

إِتَّقُوا اللَّهَ : از خدا پروا کنید

إِنَّم : گناه = ذَنْب

إِسْتَهْزَأَ : ریشخند کردن

(أَسْتَهْزَأُ، يَسْتَهْزِئُ)

إِغْتَابَ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ)

لَا يَغْتَبُ : نباید غیبت کند

أَنْ يَكُنَّ : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)

أَنْ يَكُونُوا : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)

بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر

بِئْسَ : بد است

تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ)

لَمْ يَتُبْ : توبه نکرد

تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد

(مضارع: يَتَجَسَّسُ)

تَسْمِيَةً : نام دادن، نامیدن

(سَمَّى / يُسَمِّي)

تَنَابَزَ بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب های

زشت دادن (تَنَابَزَ، يَتَنَابَزُ)

تَوَّابٌ : بسیار توبه پذیر، بسیار

توبه کننده

تَوَاصَلَ : ارتباط (تَوَاصَلَ، يَتَوَاصَلُ)

حَرَمٌ : حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ)

خَفِيَ : پنهان ≠ ظاهر

سَخَّرَ مِنْ : مسخره کرد

(مضارع: يَسَخِّرُ / مصدر: سُخَّرِيَّةٌ)

لَا يَسَخِّرُ : نباید مسخره کند

عَابَ : عیب جویی کرد، عیب دار کرد

(مضارع: يَعْيبُ)

عُجِبَ : خودپسندی

عَسَى : شاید = رُبَّمَا

فُسُوقٌ : آلوده شدن به گناه

فَضَحَ : رسوا کردن

قَدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع)

«قَدْ يَكُونُ: گاهی می باشد»

بر سر فعل ماضی برای نزدیک ساختن

زمان فعل به حال و معادل ماضی

نقلی است.

كَبَائِرُ : گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَةٌ»

كِرَاهٌ : ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ)

لَحْمٌ : گوشت «جمع: لُحُومٌ»

لَقَّبَ : لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ)

لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ)

مَيِّتٌ : مُرْدَةٌ

«جمع: أَمْوَاتٌ، مَوْتَى» ≠ حَيٌّ

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- سَمَّى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِعَرُوسِ الْقُرْآنِ.

۲- حَرَّمَ اللَّهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْإِسْتِهْزَاءَ وَالْغَيْبَةَ فَقَطْ.

۳- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكَرَ أَخَاكَ وَ أُخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ.

۴- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخَرِينَ.

۵- أَلْسَعِي لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.

إِعْلَمُوا

إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ إِسْمُ الْمَكَانِ

■ اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:

گبیر: بزرگ أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین حَسَن: خوب أَحْسَن: خوب‌تر، خوب‌ترین
آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا. آسیا بزرگ‌تر از اروپاست.

آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَةً فِي الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.



جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا. کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى جِبَالِ إِیرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِیرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.



■ گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین

أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین

أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین

أَقَلُّ: کمتر، کمترین

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر

«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَلُ» می‌آید؛

مثال: فاطمه أَكْبَرُ مِنْ زینب.

■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِلُ» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (أَرَادِلُ جَمْعُ أَرْدَلٍ وَ أَفَاضِلُ جَمْعُ أَفْضَلٍ اسْت).

■ هرگاه بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ «مِنْ» بیاید (أَفْعَلُ مِنْ ...)، معنای «برتر» دارد؛

مثال:

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ. این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱ أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲ أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَالِلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

■ دو کلمه «خَيْر» و «شَر» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند، می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ «مِنْ» است، یا به صورت «مُضَاف» می‌آید؛ مثال:

۱ تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

۲ شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

۳ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

۴ حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

به سوی بهترین کار بشتاب.

١ ﴿...رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ١٠٩

٢ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى^١ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدْر: ٣



٤ مَنْ غَلَبَتْ^٢ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

٥ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

■ اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبَخ: آشپزخانه
مَوْقِف: ایستگاه مَنْزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

■ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند: مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَةَ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ ﴿... وَجَادِلْهُمْ^۱ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ^۲ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾

النَّحْل: ۱۲۵

۲ كَانَتْ مَكْتَبَتُهُ «جُنْدِي سَابور» فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَتِي فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.



۲- ضَلَّ: گمراه شد

۱- جَادِلْ: ستیز کن

حوار

(في سوقِ مَشْهَد)

بَائِعُ الْمَلَابِسِ	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحَبًا بِكَ.	سَلَامٌ عَلَيكُمْ.
سِتُونَ أَلْفَ تومَان.	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟
عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تومَان. تَفْضَّلِي أَنْظُرِي.	أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.
أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ وَ أَزْرَقُ وَ أَحْمَرُ وَ أَصْفَرُ وَ بَنَفْسَجِيٌّ.	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
تَبَدُّ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تومَان.	بِكَمْ تومَان هَذِهِ الْقَسَاتِينُ؟
سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السُّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ. ^٢	الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ!
السَّرْوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تومَان، وَ السَّرْوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تومَان.	بِكَمْ تومَان هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟
ذَلِكَ مَتَجَرٌّ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ.	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ.
في مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ ...	
صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تومَان. أَعْطِينِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ ^٥ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.	رَجَاءً، أَعْطِنِي سَرَاوِيلًا مِنْ هَذَا النَّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- جَعَلَهُ حَرَامًا:

.....

٢- الَّذِي لَيْسَ حَيًّا:

.....

٣- الدُّنُوبُ الْكَبِيرَةُ:

.....

٤- الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ:

.....

٥- تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ:

.....

٦- ذَكَرَ مَا لَا يَرِضَى بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِمْ:

.....

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرَجِّمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- حُسْنُ الْخُلُقِ يَصِفُ الدِّينَ. (الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

.....

٢- مَنْ سَاءَ^١ خُلُقُهُ عَذَّبَ^٢ نَفْسَهُ. (الْمَفْعُولُ)

.....

٣- إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ^٣ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَالْمَفْعُولُ)

.....

٤- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ^٤ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. (الْفِعْلُ الْمَاضِي وَفِعْلُ الْأَمْرِ)

.....

٥- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ^٥ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (اسْمُ التَّفْضِيلِ وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)

.....

١- ساءَ: بدشده ٢- عَذَّبَ: عذاب داد ٣- لِأَتَمِّمَ: تا كامل کنم ٤- حَسَّنْتَ: نيكو گردانیدی ٥- مِيزَان: ترازو (ترازوی اعمال)

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ	الْمَصَدَر
قَدْ أَحْسَنَ:	يُحْسِنُ: نیکی می کند	أَحْسِنُ:	إِحْسَان: نیکی کردن
إِقْتَرَبَ: نزدیک شد	يَقْتَرِبُونَ:	لَا تَقْتَرِبُوا:	إِقْتِرَاب: نزدیک شدن
إِنْكَسَرَ:	سَيَنْكَسِرُ:	لَا تَنْكَسِرُ: شکسته نشو	إِنْكَسَار: شکسته شدن
اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَعْفِرُ:	اسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه	اسْتِغْفَار:
مَا سَافَرْتُ: سفر نکردم	لَا يُسَافِرُ:	لَا تُسَافِرُ:	مُسَافَرَة: سفر کردن
تَعَلَّمَ:	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمْ:	تَعَلُّم: یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ:	تَبَادَلُونَ:	لَا تَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَبَادُل: عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوْفَ يُعَلِّمُ:	عَلِّمْ:	تَعْلِيم: آموزش دادن

التَّمرينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبِ العَمَلِيَّاتِ الحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:

١- عَشْرَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ. $10 + 4 = 14$

٢- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.

٣- ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ.

٤- سِتَّةٌ وَسَبْعُونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةً وَسِتِّينَ.

التَّمرينُ الخَامِسُ: عَيِّنِ المَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلكَلِمَاتِ المُلَوَّنَةِ.

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الفَتْح: ٢٦

٢- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ البَقَرَةُ: ٢٨٦

٣- أَلْسَكُوتُ ذَهَبٌ وَ الكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللهِ ﷺ

٤- أَحَبُّ عِبَادِ اللهِ إِلَى اللهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ

٥- عَدَاوَةُ العَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع



التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ وَالْجُمَلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَاسْمَ الْمَفْعُولِ، وَاسْمَ الْمُبَالَغَةِ، وَاسْمَ الْمَكَانِ، وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾: الشُّعْرَاءُ: ٢٨

.....

٢- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:

.....

٣- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

.....

٤- يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ:

.....

٥- يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ:

.....

۲

الدَّرْسُ الثَّانِي



﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾

الْعَلَق: ٣ و ٤

بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است، همو که با قلم یاد داد.



فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطُّلَابُ
يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدَرِّسِ الْكِيمِيَاءِ،
وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلٌ
الْأَدَبِ، يَضُرُّ الطُّلَابَ بِسُلُوكِهِ،
يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ

الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبُورَةِ؛ وَ فِي
الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعْنَتًا؛ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ
مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛ فَانْصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ
فِي الْإِمْتِحَانِ. وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَ عَلَى سُلُوكِهِ.

فَكَرَّ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمُشْكِلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ وَ
قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛ فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ، وَ
قَالَ لَهُ: إِنَّ تَطَالُعَ كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى
كِتَابَةِ إِِنْشَائِكَ؛ ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانُ إِِنْشَاءَهُ وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: إِنَّ تَقْرَأَ إِِنْشَاءَكَ
أَمَامَ الطُّلَابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ.

وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنْشَائِهِ:

... أَلْفٌ عَدَدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ

الْأُخْرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛ وَ لِلطَّالِبِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ؛ أَهْمُهَا:

١ أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ.

٢ الْاجْتِنَابُ عَنِ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلآدَابِ.

٣ أَنْ لَا يَهْرَبَ مِنْ آدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ.

٤ عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

٥ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطَّالِبِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

٦ أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقُهُ بِالْكَلامِ، وَ يَصْبِرَ حَتَّى يَفْرَعَ مِنَ الْكَلَامِ.

٧ الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِآدَابٍ، وَ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمِ الْإِتْفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضُرُورَةٍ.

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِنْشَاءَ مَهْرَانِ، حَجَلٍ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمُعَلِّمِ:

كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا

بَيْنِي وَ يَنْشِئُ أَنْفُسًا وَ عُقُولًا

فَمِ لِلْمُعَلِّمِ وَفِيهِ التَّبْجِيلَا

أَعْلَمَتْ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الَّذِي

فَكَرَّ : اندیشید (مضارع: يُفَكِّرُ)
 قُمْ : برخیز ← (قَامَ، يَقُومُ)
 كَادَ : نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ)
 مُشَاغِبٌ : شلوغ‌کننده و اخلاک‌گر
 وَافَقَ : موافقت کرد (مضارع: يُوَافِقُ)
 وَفَى : کامل کرد (مضارع: يُوفِي)
 «وَقَّهَ التَّبَجِيلَ: احترامش را کامل
 به جا بیاور.»
 هَمَسَ : آهسته سخن گفت
 (مضارع: يَهْمِسُ)

تَعَتَّتْ : مچ‌گیری
 تَنَبَّهَ : آگاه شد
 (مضارع: يَتَنَبَّهُ) = اِنْتَبَهَ
 حِصَّةٌ : زنگ درسی، قسمت
 حَجَلٌ : شرمنده شد (مضارع: يَحْجَلُ)
 سَبَقُ : پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ)
 سَبْرَةٌ : تخته سیاه
 سُلوک : رفتار
 صَرَّ : زیان رساند (مضارع: يَصُرُّ)
 عَصَى : سرپیچی کرد (مضارع: يَعْصِي)
 عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست‌شناسی

أَجَلَ : گران‌قدرتر
 اِرْتَبَطَ : ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ)
 اسْتَمَعَ : گوش فراداد (مضارع: يَسْتَمِعُ)
 اِلْتَزَمَ : پایبند شد (مضارع: يَلْتَزِمُ)
 اِلْتَفَاتٌ : روی برگرداندن
 اِلْتَفَتَ : روی برگرداند
 (مضارع: يَلْتَفِتُ)
 اَلْفَ : نگاهت (مضارع: يُؤَلِّفُ)
 اَنْشَأَ : ساخت (مضارع: يُنْشِئُ)
 تَارَةً : یک بار = مَرَّةً
 تَبَجِيلٌ : بزرگداشت



اَكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

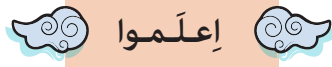
۱- اِلَى مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ؟

۲- كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ اَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟

۳- كَيْفَ كَانَتْ اَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ اِلَى الْوَرَاءِ؟

۴- مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟

۵- فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطُّلَابُ يَسْتَمِعُونَ اِلَى كَلَامِ اُسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ؟



أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

■ مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، ما و اِنْ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد. این ادوات در معنای فعل و جواب شرط و گاهی در شکل ظاهر آنها تغییراتی را ایجاد می‌کنند؛ مثال:

مَنْ يُفَكِّرُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمُ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا.

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

■ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۲ الطَّلَاق: ۳

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

■ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم. مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطُؤُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

اندیشید کم شد

۲- حَسْبُ: بس، کافی

۱- يَتَوَكَّلُ: توکل کند

■ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

■ «مَنْ: هرکس» مثال:



مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيرًا، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

■ «مَا: هرچه» مثال:



مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.

■ «إِنْ: اگر» مثال:



إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.

إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری.



■ «إِذَا: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:



إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱ ﴿وَمَا تُقَدِّمُوا^۱ لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۰

۲ ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ^۲ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّدٌ: ۷

۳ ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً^۳﴾ الْفُرْقَان: ۶۳



۱- ما تُقَدِّمُوا: هرچه را از پیش بفرستید ۲- يُثَبِّتْ: استوار می‌سازد ۳- خَاطَبَ: خطاب کرد ۴- سَلَام: سخن آرام

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ عَيِّرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

١- اَلتَّعَنُّتُ طَرْحُ سُوْالٍ صَعْبٍ يَهْدَفِ اِيجَادِ مَشَقَّةٍ لِّلْمَسْوُولِ.

٢- عِلْمُ الْاَحْيَاءِ عِلْمٌ مُطالَعَةٌ خِوَاصُّ الْعِنَاصِرِ.

٣- اَلْاَلْتِفَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخَصَيْنِ.

٤- اَلْسَبْوْرَةُ لَوْحٌ اَمَامَ الطُّلَّابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْاَيَّةَ وَالْاَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيْمٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٧٣ (الْمَجْرُورُ يَحْرِفُ جَرًّا)

٢- مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ اَجْرٌ مِّنْ عَمَلٍ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ اَجْرِ الْعَامِلِ. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ (اِسْمُ الْفَاعِلِ)

٣- اَلنَّاسُ اَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا. ٢. الْاِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اَلْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ مَفْرَدَةٌ)

٤- اِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ. الْاِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اَلْفَاعِلُ)

٥- اَلْعَالِمُ حَيٌّ وَ اِنْ كَانَ مَيِّتًا. ٢. الْاِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اَلْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

٦- فَمَنْ عَنِ مَجْلِسِكَ لِاَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ اِنْ كُنْتَ اَمِيْرًا. ٤. الْاِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اِسْمُ الْمَكَانِ وَ اِسْمُ الْفَاعِلِ)

التَّمرينُ الثَّالثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

المَصْدَر	الأَمْرُ وَالنَّهْيُ	المُضَارِع	الْمَاضِي
الْإِنْقَادُ: نجات دادن	أَنْقَدْ:	يُنْقَدُ: نجات می دهد	قَدْ أَنْقَدَ:
الْإِنْتِعَادُ: دور شدن	لَا تَبْتَعِدْ:	لَا يَبْتَعِدُ: دور نمی شود	إِنْتَعَدَ:
الْإِنْسِحَابُ: عقب نشینی کردن	لَا تَنْسَحِبْ:	سَيَنْسَحِبُ:	إِنْسَحَبَ: عقب نشینی کرد
.....: الِاسْتِخْدَامُ	اسْتَحْدِمْ: به کار بگیر	يَسْتَحْدِمُ:	اسْتَحْدَمَ: به کار گرفت
.....: الْمُجَالَسَةُ	جَالِسْ:	يُجَالِسُ: همنشینی می کند	جَالَسَ: همنشینی کرد
الْتَدَكُّرُ: به یاد آوردن	لَا تَتَذَكَّرْ:	يَتَذَكَّرُ:	تَذَكَّرَ: به یاد آورد
الْتَعَايُشُ: همزیستی کردن	تَعَايَشْ: همزیستی کن	يَتَعَايَشُ:	تَعَايَشَ:
.....: الْتَحْرِيمُ	لَا تُحْرِمْ:	يُحْرِمُ: حرام می کند	قَدْ حَرَّمَ: حرام کرده است

التمرين الرابع: صغ هذه الجملة و التراكيب في مكانها المناسب.

هؤلاء ناجحات / هذان المكيّفان / تلك الحصّة / أولئك مستمعون / هؤلاء جنود / هاتان البطاقتان

مفرد مؤنث	مثنى مذكر	مثنى مؤنث	جمع مذكر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مكسر

التمرين الخامس: صغ المترادفات و المتضادات في مكانها المناسب. (=) (≠)

ودّ / بعدد / تكلم / اجلس / نهاية / عداوة / احترام / أحياء / مرّة / نفع / ذنب / هرب

إثم =	تبرّج =	تارة =	حبّ =
فرّ =	أموات ≠	دنا ≠	قُم ≠
ضرّ ≠	بداية ≠	سكت ≠	صداقة ≠

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: اكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱- ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۹۷

و آنچه را از کار نیک ، خدا آن را می‌داند. (از آن آگاه است).

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الْإِسْرَاءُ: ۷

اگر نیکی کنید، به خودتان

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الْأَنْفَالُ: ۲۹

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل

۴- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش

أَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ إِبْحَثْ فِي كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلَ آدَابِ التَّعْلِيمِ وَ التَّلْعُمِ ثُمَّ اكْتُبْهُ.



أَلْعَالِمُ كَمَنْ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُضِيءُ لِلنَّاسِ. الْإِمَامُ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ



۳

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ



﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ
مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ...﴾

الأنعام: ٩٥

بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است.
زنده را از مُرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مُرده از زنده است.

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ

ظواهرُ الطَّيْبَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَهِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ، وَالآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ:



الْعَنْبُ الْبِرَازِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنِ بَاقِيِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْبُتُ فِي الْبِرَازِيلِ، وَتَنْمُو أَثْمَارُهَا عَلَى جِدْعِهَا، وَ مِنْ أَهَمِّ مَوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَارًا طَوَّلَ السَّنَةِ.

شَجَرَةُ السُّكُوِيَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورْنِيَا، قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قُطْرُهَا تِسْعَةَ أمتارٍ، وَ يَزِيدُ عُمرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ خَمْسِمِئَةِ سَنَةٍ تَقْرِيبًا.

الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ، تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِالْإِلْتِفَافِ حَوْلَ جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا، ثُمَّ تَخْنُقُهَا تَدْرِيجِيًّا. يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ التِّي تَقَعُ فِي مَحَافِظَةِ هُرْمُزْجَانِ.





شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزُرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي،
تَحْمِلُ أَثْمَارًا فِي نَهَائَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ. يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ.
شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاحٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ
لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ؛ لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ

تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ، وَ تَحْتَوِي بُدُورُهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الزُّيُوتِ لَا يُسَبَّبُ اشْتِعَالُهَا
خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ. وَ يُمَكِّنُ إِنتَاجَ النَّفْطِ مِنْهَا. وَ يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكَشَهَرِ
بِمُحَافَظَةِ سِيِسْتَانَ وَ بَلُوشِسْتَانَ بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَادِ.



شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ. تَوْجَدُ غَابَاتُ
جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامِ وَ لُرِسْتَانَ. يَدْفِنُ السَّنَجَابُ بَعْضَ جُوزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ
تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجُوزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.



قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

••••• إِرْزَعُوا وَ اغْرِسُوا، ... وَ اللَّهُ مَا عَمَلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ. •••••

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده اند.

أَحَلَّ : حلال تر، حلال ترین

إِشْتَعَالَ : برافروخته شدن، سوختن

(إِشْتَعَلَ، يَشْتَعِلُ)

أَطْيَبَ : خوب تر، خوب ترین = أَحْسَنَ،

أَفْضَلَ

أَغْصَانَ، عُصُونَ : شاخه ها

«مفرد: عُصْن»

الْتِفَافَ : در هم پیچیدن

(الْتَفَّفَ، يَلْتَفِّفُ)

بُدُورَ : دانه ها «مفرد: بَدْر»

جُدَعٌ : تنه «جمع: جُدوع»

جُزُرٌ : جزیره ها «مفرد: جَزِيرَةٌ»

جَوَازَةٌ : دانه گردو، بلوط و مانند آن

خَنَقٌ : خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ)

خَانِقٌ : خفه کننده

سَبَبٌ : سبب شد (مضارع: يُسَبِّبُ)

سِيَاجٌ : پرچین

غَازٌ : گاز

فَالِقٌ : شکافنده

لُبٌّ : مغز میوه

مَحَاصِيلُ : محصولات

الْمُحِيطُ الْهَادِيُّ : اقیانوس آرام

مُزَارِعٌ : کشاورز = زَارِعٌ، قَلَّاحٌ

مُعَمَّرٌ : کهن سال

مُلَوَّثٌ : آلوده کننده

مُواصَفَاتٌ : ویژگی ها

نَبَتٌ : روئید (مضارع: يَنْبُتُ)

نَصِيفٌ : توصیف می کنیم

نَوَى : هسته

صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- تَبَدَّأَ الشَّجَرَةَ الْخَانِقَةَ حَيَاتَهَا بِ..... حَوْلَ جُدَعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا.

۲- لَا يُسَبِّبُ إِشْتِعَالَ زُبُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ..... مُلَوَّثَةٍ.

۳- تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي..... إِيْلَامَ وَ لِرِسْتَانَ.

۴- قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السُّكُوبَا أَكْثَرَ مِنْ..... مِثْرٍ.

۵- تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نِهَائِهِ..... كَالْخُبْزِ.

۶- تَنْمُو أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبِرَازِيلِيِّ عَلَى..... شَجَرَتِهِ.

اعلموا المعرفة والنكرة

■ اسم **معرفه** اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده **شناخته** شده است؛ اما

اسم **نکره**، **ناشناخته** است. مهم ترین نشانه اسم معرفه داشتن «ال» است؛ مثال:

جاءَ مُدْرَسٌ: معلّمی آمد. جاءَ المُدْرَسُ: معلّم آمد.
وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم. وَجَدْتُ القَلَمَ: قلم را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود،

می توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا.

اسب‌هایی را دیدم. **آن اسب‌ها** کنار صاحبشان بودند.



کلمه **أفراساً** «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم

نکره معمولاً تنوین (ـَ، ـِ، ـُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٍ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می آید: مردی آمد. / **یک** مرد آمد. / **یک** مردی آمد.

معادل عربی هر سه جمله بالا می شود: جاءَ رَجُلٌ.

- اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و ...
- اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاظِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.
- سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:
 الْعِلْمُ كَنْزٌ. دانش گنج است. فَرِيقُنَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.
 در دو مثال بالا كَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارند؛ اَمَّا نیازی به نکره معنا کردن نیست.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

- ۱ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ ۲ التَّوْر: ۳۵

- ۲ ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ...﴾ ۱۵ و ۱۶ التَّمْزِيل:

- ۳ عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز
(في المَلْعَبِ الرِّياضِيِّ)

إبراهيم	إسماعيل
لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟ ^١	تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ.
بَيْنَ مِنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةِ؟	لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.
الْفَرِيقَانِ تَعَادَلًا ^٢ قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.	بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.
أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟	أَتَذَكَّرُ ^٣ ذَلِكَ.
عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذْهَبْ.	كَلَّا! هُمَا قَوِيَّانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ ^٥ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ ^٦ .

في المَلْعَبِ

هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَى ^٩ فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفٌ، هَدَفٌ!	انظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ سَيَسْجِلُ ^٧ هَدَفًا ^٨ .
رُبَّمَا بِسَبَبِ تَسَلُّلِ ^{١١} .	لَكِنَّ الْحَكَمَ ^{١٠} مَا قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لِمَاذَا؟!
يُعْجِبُنِي ^{١٢} جِدًّا حَارِسُ مَرْمَى ^{١٣} فَرِيقِ السَّعَادَةِ!	انظُرْ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.
مَنْ يُسْجِلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النُّهَائِيِّ.	مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النُّهَائِيِّ؟
لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ.	الْحَكَمُ يَصْفِرُ.



- ١- الْمُبَارَاةُ: مسابقة ٢- تَعَادَلْ: برابر شد ٣- أَتَذَكَّرُ: به یاد می‌آورم ٤- كَلَّا: هر دو ٥- أَنْ يَمْتَلِئَ: که پر شود
٦- الْمُتَفَرِّجُ: تماشاچی ٧- سَيَسْجِلُ: ثبت خواهد کرد ٨- الْهَدَفُ: گُل ٩- الْمَرْمَى: دروازه ١٠- الْحَكَمُ: داور
١١- التَّسَلُّلُ: آفساید ١٢- يُعْجِبُنِي: مرا در شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ) ١٣- حَارِسُ الْمَرْمَى: دروازه‌بان

التَّمرينُ الأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- بَحْرٌ يُعَادِلُ ثُلُثَ الأَرْضِ تَقْرِيْباً.
- ٢- التَّجْمَعُ وَالدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.
- ٣- الَّذِي يُعْطِيهِ اللهُ عُمْراً طَوِيلاً.
- ٤- الَّذِي يَعْمَلُ فِي المَزْرَعَةِ.
- ٥- صِفَاتُ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ.

التَّمرينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ المَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ١- ما مِنْ^١ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعاً أَوْ يَغْرِسُ عَرْساً^٢ فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بِهِمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.

(الأَجَارُ وَالمَجْرُورُ، وَاسْمُ الفَاعِلِ)



- ٢- ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ عَرْساً إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ مِنَ الأَجْرِ قَدْرَ ما يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ العَرِيسِ.

(الفِعْلُ المَاضِي، وَالمَفْعُولُ)

- ٣- سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ المَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ.

(الفِعْلُ المَجْهُولُ، وَالفَاعِلُ)

١- ما مِنْ: هِجَجٌ ... نِيَسْتُ ٢- عَرْسٌ: نِهاَلٌ

التَّمرينُ الثَّالثُ: أَجِبْ عَنِ الأَسئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبِ الصُّورِ.



في أَيِّ بِلادٍ تَقَعُ هَذِهِ الأَهْرَامُ؟



بِمَ يَذْهَبُ الطُّلُوبُ إِلى المَدْرَسَةِ؟



لِمَنْ هَذَا التَّمثالُ؟



كَيْفَ الجَوُّ في أَرْدبيل في الشِّتاءِ؟



ماذا تُشاهدُ فَوْقَ النِّهْرِ؟



هَلْ تُشاهدُ وَجْهاً في الصُّورَةِ؟

ألف: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

١- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا.

□ صدای عجیب را شنیدم.

□ صدای عجیبی را شنیدم.

٢- وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ.

□ به روستا رسیدم.

□ به روستایی رسیدم.

٣- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي

□ نگاه به گذشته

□ نگاهی به گذشته

٤- أَلْعِبَادُ الصَّالِحُونَ

□ بندگانِ درستکار

□ بندگانِ درستکار

٥- أَلْسُّوَارُ الْعَتِيقُ

□ دستبندی کهنه

□ دستبندِ کهنه

٦- أَلتَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ

□ تاریخ زرین

□ تاریخی زرین

ب: تَرْجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النَّكْرَةَ فِي مَا أُشِيرَ^١ إِلَيْهِ بِحَطِّ.



سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ أَيُونَسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ^٢.



قَبْرُ كُوْرْشِ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ. حَدِيقَةُ شَاهَزَادَه قُرْبَ كِرْمَانِ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.



مَعْبَدُ كَرْدْكُلَا فِي مَحَافِظَةِ مَازَنْدَرَانِ أَحَدُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ.

٢- قَائِمَةُ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: ليست ميراث جهاني

١- أُشِيرَ: اشاره شد

التَّامِرِينَ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.

الْفِعْلُ الْمَاضِي	الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْمَصْدَرُ	إِسْمُ الْفَاعِلِ
وَأَفَقَ	<input type="checkbox"/> يُؤَافِقُ	<input type="checkbox"/> وَاْفِقْ	<input type="checkbox"/> التَّوْفِيقُ	<input type="checkbox"/> الْمُؤَافِقُ
	<input type="checkbox"/> يُؤَوفِقُ	<input type="checkbox"/> وَوَفِّقْ	<input type="checkbox"/> الْمُؤَافِقَةُ	<input type="checkbox"/> الْمُؤَوفِقُ
تَقَرَّبَ	<input type="checkbox"/> يُقَرِّبُ	<input type="checkbox"/> قَرَّبْ	<input type="checkbox"/> التَّقَرُّبُ	<input type="checkbox"/> الْمُقَرَّبُ
	<input type="checkbox"/> يَتَقَرَّبُ	<input type="checkbox"/> تَقَرَّبْ	<input type="checkbox"/> التَّقَرُّبُ	<input type="checkbox"/> الْمُتَقَرَّبُ
تَعَارَفَ	<input type="checkbox"/> يَتَعَرَّفُ	<input type="checkbox"/> تَعَارَفْ	<input type="checkbox"/> الْمُعَارَفَةُ	<input type="checkbox"/> الْمُتَعَارِفُ
	<input type="checkbox"/> يَتَعَارَفُ	<input type="checkbox"/> اِعْرِفْ	<input type="checkbox"/> التَّعَارُفُ	<input type="checkbox"/> الْمُعَرَّفُ
اِسْتَعَلَّ	<input type="checkbox"/> يَنْشَغِلُ	<input type="checkbox"/> اِسْتَعَلْ	<input type="checkbox"/> اِلْاِنْشِغَالُ	<input type="checkbox"/> الْمُشْتَغِلُ
	<input type="checkbox"/> يَشْغَلُ	<input type="checkbox"/> اِنْشَغَلْ	<input type="checkbox"/> اِلْاِنْشِغَالُ	<input type="checkbox"/> الْمُشْغَلُ
اِنْفَتَحَ	<input type="checkbox"/> يَفْتَحُ	<input type="checkbox"/> اِنْفَتَحْ	<input type="checkbox"/> اِلْاِسْتِفْتَاْحُ	<input type="checkbox"/> الْمُتَفَتِّحُ
	<input type="checkbox"/> يَنْفَتِحُ	<input type="checkbox"/> تَفَتَّحْ	<input type="checkbox"/> اِلْاِنْفِتَاْحُ	<input type="checkbox"/> الْمُنْفَتِحُ
اِسْتَرْجَعَ	<input type="checkbox"/> يَسْتَرْجِعُ	<input type="checkbox"/> اِسْتَرْجِعْ	<input type="checkbox"/> اِلْاِزْتِجَاعُ	<input type="checkbox"/> الْمُسْتَرْجِعُ
	<input type="checkbox"/> يَرْتَجِعُ	<input type="checkbox"/> رَاْجِعْ	<input type="checkbox"/> اِلْاِسْتِرْجَاعُ	<input type="checkbox"/> الْمَرْجِعُ
نَزَلَ	<input type="checkbox"/> يُنْزِلُ	<input type="checkbox"/> اِنْزِلْ	<input type="checkbox"/> النُّزُولُ	<input type="checkbox"/> الْمُنْزِلُ
	<input type="checkbox"/> يَنْزِلُ	<input type="checkbox"/> نَزَلْ	<input type="checkbox"/> التَّنْزِيلُ	<input type="checkbox"/> النَّازِلُ
اَكْرَمَ	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	<input type="checkbox"/> اَكْرِمْ	<input type="checkbox"/> الْاِكْرَامُ	<input type="checkbox"/> الْاَكْرَمُ
	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	<input type="checkbox"/> كَرِّمْ	<input type="checkbox"/> التَّكْرِيْمُ	<input type="checkbox"/> الْمُكْرِمُ

أَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِبْحَثْ عَنْ نَصِّ حَوْلَ أَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ.



الْمُعْجَمُ

كَلِمَاتُ الصَّفِّ السَّابِعِ إِلَى الثَّانِي عَشَرَ

توجّه: کلمات بی‌شماره مربوط به پایه‌های هفتم تا یازدهم هستند.
یادگیری **فعل** در هر زبانی مهم‌تر از انواع دیگر کلمه است،
لذا فعل‌ها با **رنگ قرمز** مشخص شده‌اند تا بهتر جلب توجه کنند.

إِثْنَانٍ، إِثْنَيْنِ : دو

أَجَابَ عَنْ : به ... پاسخ داد

(مضارع: يُجِيبُ/ امر: أَجِبْ/

مصدر: إِجَابَةٌ)

إِجْتَنَبَ : دوری کرد

(مضارع: يَجْتَنِبُ/ امر: اجْتَنِبْ/

مصدر: اجْتِنَاب)

الأَجْرُ : پاداش «جمع: أجور» ۲

أَجْرَى : جاری کرد

(مضارع: يُجْرِي/ مصدر: إجْرَاء)

الأَجَلَّ : گران قدرتر ۲

الأَحَبُّ إِلَيَّ : محبوب ترین نزد

أَحَبَّ : دوست داشت (مضارع: يُحِبُّ)

أَحَدٌ : یکی از

الأَحَدُ : کسی، یکتا، تنها

أَحَدَ عَشَرَ : یازده

الأَحْسَنُ : بهتر، بهترین

أَحْسَنَ : خوبی کرد، خوب انجام داد

(مضارع: يُحَسِّنُ/ امر: أَحْسِنُ/ مصدر:

إِحْسَان)

أَحْسَنْتَ : آفرین بر تو

الأَحْلَلُ : حلال تر، حلال ترین ۳

الأَحْمَرُ : سرخ

الأَخُ (أخو، أخت، أخي): برادر، دوست

«جمع: الأَخْوَان و الأَخْوَات»

الأَخْتُ : خواهر «جمع: الأَخْوَات»

اخْتَبَرَ : آزمود

(مضارع: يَخْتَبِرُ/ امر: اخْتَبِرْ/ مصدر:

إِخْتِبَار)

أَخَذَ : گرفت، برداشت، بُرد

(مضارع: يَأْخُذُ/ مصدر: أَخَذُ/ امر: خُذْ)

أَخْرَجَ : درآورد

(مضارع: يُخْرِجُ/ امر: أَخْرِجْ/ مصدر:

إِخْرَاج)

الأَخْرَى : دیگر

الأَدَاءُ : به جا آوردن

الأَدَاةُ : ابزار «جمع: الأَدَوَات»

أَدْعُ : دعوت کن، فرا بخوان، دعا کن

(دَعَا، يَدْعُو) ۴

ارْتَبَطَ : ارتباط داشت

(مضارع: يَرْتَبِطُ/ امر: ارْتَبِطْ/ مصدر:

إِرْتِبَاط) ۲

أَرْسَلَ : فرستاد

(مضارع: يُرْسِلُ/ امر: أَرْسِلْ/ مصدر: إِرْسَال)

الأَرْضُ : زمین «جمع: الأَرَاثِي»

الأَزْرَقُ : آبی

أَسَاءَ : بدی کرد

(مضارع: يُسِيءُ/ مصدر: إِسَاءَةٌ)

الأُسْبُوعُ : هفته «جمع: أُسَابِع»

اسْتَرْجَعَ : پس گرفت

(مضارع: يَسْتَرْجِعُ/ امر: اسْتَرْجِعْ/

مصدر: اسْتِرْجَاع)

اسْتَعْفَرَ : آمرزش خواست

(مضارع: يَسْتَعْفِرُ/ امر: اسْتَعْفِرْ/

مصدر: اسْتِغْفَار)

اسْتَمَعَ : گوش فرا داد

(مضارع: يَسْتَمِعُ/ امر: اسْتَمِعْ/ مصدر:

اسْتِمَاع) ۲

اسْتَهْزَأَ : ریشخند کرد

(مضارع: يَسْتَهْزِئُ/ مصدر: اسْتِهْزَاء) ۱

ا

أ : آيا

الأب (أبو، أبا، أبي) : پدر

«جمع: آباء»

إِبْتَعَدَ : دور شد

(مضارع: يَبْتَعِدُ/ امر: إِبْتَعِدْ/ مصدر:

إِبْتِعَاد) ≠ إِفْتَرَبَ

الأبْحَاثُ : پژوهش ها «مفرد: بَحْث»

إِبْنُ : پسر، فرزند «جمع: أبناء، بنون»

إِبْنُ آدَمَ : آدمیزاد

الأَبْيَضُ : سفید

الإِتِّجَاهُ : جهت

الأَثَقَى : پرهیزگارتر، پرهیزگارترین

اتَّقَى : ترسید، پروا کرد

(مضارع: يَتَّقِي/ اتَّقُوا/ بترسید، پروا کنید)

أَتَى : آمد (مضارع: يَأْتِي) = جاء

الأَيْمُ : گناه = ذَنْب ۱

الْأَسْوَدُ : سیاه

إِسْتَرَى : خرید (مضارع: يَشْتَرِي)

إِسْتَعَلَّ : برافروخته شد، سوخت

(مضارع: يَشْتَعِلُ / امر: اِسْتَعِلْ / مصدر:

إِسْتِعَالَ) ۳

إِسْتَعَلَّ : کار کرد

(مضارع: يَشْتَعِلُ / امر: اِسْتَعِلْ / مصدر:

إِسْتِعَالَ)

الْأَشَدُّ : سخت تر، سخت ترین

الْأَصْفَرُ : زرد

الْأَطْيَبُ : خوب تر، خوب ترین =

الْأَحْسَنُ، الْأَفْضَلُ ۳

أَعْجَبَ : در شگفت آورد

«تُعْجِبُنِي : خوشم می آید، مرا در

شگفت می آورد»

(مضارع: يُعْجِبُ / مصدر: اِعْجَبَ) ۳

أَعْطَى : داد

(مضارع: يُعْطِي / مصدر: اِعْطَاءُ /

أَعْطَيْتُهُ : به من بده)

الْأَعْلَى : بالا، بالاتر

إِغْتَابَ : غیبت کرد

(مضارع: يَغْتَابُ / مصدر: اِغْتَابَ) ۱

الْأَغْصَانُ : شاخها

«مفرد: اَلْغُصْنُ = اَلْغُصُونُ ۳

الْأَفْضَلُ : برتر، برترین «جمع:

الْأَفْضَالُ»

اِقْتَرَبَ : نزدیک شد

(مضارع: يَقْتَرِبُ / امر: اِقْتَرِبْ /

مصدر: اِقْتِرَابٌ)

الْأَقْلُ : کمتر، کمترین

الْأَكْبَرُ : بزرگ تر، بزرگ ترین

الْأَكْرَمُ : گرامی تر، گرامی ترین

أَكْرَمَ : گرامی داشت

(مضارع: يُكْرِمُ / امر: اَكْرِمْ / مصدر:

اِكْرَامٌ) ۳

أَكَلَ : خورد

(مضارع: يَأْكُلُ / امر:

اِكْلُ / مصدر: اَكَلُ)

إِلًا : به جز، مانده «در ساعت خوانی»

أَلَا : هان، آگاه باش

إِلْتَزَمَ : پایبند شد

(مضارع: يَلْتَزِمُ / امر: اِلْتَزِمْ / مصدر:

اِلْتِزَامٌ) ۲

إِلْتَفَّ : در هم پیچید

(مضارع: يَلْتَفُّ / مصدر: اِلْتِفَافٌ) ۳

إِلْتَفَّتْ : روی برگرداند

(مضارع: يَلْتَفِّتُ / امر: اِلْتَفِّتْ / مصدر:

اِلْتِفَاتٌ) ۲

الَّذِي : کسی که، که

الَّذِينَ : کسانی که، که

السَّاعَةَ : قیامت ۳

الْفُ : نگاهت، به هم پیوست،

همدل کرد

(مضارع: يُؤَلِّفُ / امر: اَلِّفْ / مصدر:

تَأْلِيفٌ) ۲

الْأَلْفُ : هزار «جمع: اَلْآلَافُ»

إِلَى : به، به سوی، تا

إِلَى اللِّقَاءِ : به امید دیدار

الْأُمُّ : مادر «جمع: اَلْأُمَّهَاتُ»

أَمٌّ : یا = أَوْ

أَمَامَ : رو به رو ≠ خَلْفَ

الْأَمَانُ : امنیت

إِمْتَلَأَ : پر شد

(مضارع: يَمْتَلِئُ / امر: اِمْتَلِئْ / مصدر:

اِمْتِلَاءٌ) ۳

إِمْرَأُ، إِمْرُؤُ، إِمْرِئُ (الْمَرْءُ) : انسان، مرد

إِمْرَأَةٌ (الْمَرْأَةُ) : زن «النِّسَاءُ : زنان»

أَمْسٍ : دیروز

الْأَمِيرُ : فرمانده «جمع: الْأُمَرَاءُ» ۲

الْأَمِينُ : امانت دار «جمع: الْأَمْنَاءُ»

إِنْ : اگر

أَنْ : که

إِنَّ : بی گمان، حقیقتاً، قطعاً

أَنَّ : که

أَنَا : من

أَنْتَ : تو «مذكر»

أَنْتِ : تو «مؤنث»

إِنْتَبَهَ : بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد

(مضارع: يَنْتَبِهُ / امر: اِنْتَبِهْ / مصدر:

اِنْتِبَاهٌ)

أَنْتُمْ : شما «مذكر»

أَنْتُنَّ : شما «مثنی»

أَنْتُنَّ : شما «مؤنث»

أَنْزَلَ : نازل کرد

(مضارع: يَنْزِلُ / امر: اَنْزِلْ / مصدر: اِنْزَالٌ)

اِنْسَحَبَ : عقب نشینی کرد

(مضارع: يَنْسَحِبُ / امر: اِنْسَحِبْ /

مصدر: اِنْسِحَابٌ) ۲

أَنْشَأَ : ساخت

(مضارع: يُنشِئُ / امر: اَنْشِئْ / مصدر:

اِنْشَاءٌ) ۲

أَنْقَذَ : نجات داد

(مضارع: يُنْقِذُ / امر: أَنْقِذْ / مصدر: إنقاذ)

إِنْكَسَرَ : شکسته شد (مضارع:

يَنْكَسِرُ / مصدر: انكسار)

إِنَّمَا : فقط

أَوْ : یا

أَوَّلَى : یکم، نخستین «مؤنثِ الْأَوَّلِ»

أَوْلِيكَ : آنان

أَهْدَى : هدیه کرد

(مضارع: يُهْدِي / مصدر: إهداء) ۲

أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ : خوش آمدید

أَيَّ : کدام، چه

أَيُّهَا : ای «برای مؤنث»

أَيضًا : همچنین

أَيْنَ : کجا

أَيْهَا : ای «برای مذکر»

أَلَاتِي، آتٍ : آینده، درحال آمدن

أَلْآخِر : پایان = أَلْأَهْلِيَّة

أَلْآخَر، الْأَخْرَى : دیگری

أَلْآلَةَ : دستگاه «جمع: آلات»

ب

بِ : به وسیله

أَلْبَاب : در «جمع: أبواب»

أَلْبَارِد : سرد ≠ حَارٌّ

بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ : آفرین بر تو

بِالتَّأَكِيد : البتة

أَلْبَابِع : فروشنده

بَجَّلَ : بزرگ داشت

(مضارع: يُبَجِّلُ / امر: بَجِّلْ / مصدر:

تَبَجَّلَ) ۲

بِحَاجَةٍ : نیازمند

أَلْبَحَثُ : پژوهش «جمع: الأبحاث»

بَحَثَ عَنْ : دنبال...گشت

(مضارع: يَبْحَثُ / امر: اِبْحَثْ /

مصدر: بَحْث)

أَلْبَحْرُ : دریا «جمع: أَلْبِحَارُ»

بَدَأَ : شروع کرد، شروع شد

(مضارع: يَبْدَأُ / امر: اِبْدَأْ)

أَلْبِدَايَةَ : شروع ≠ أَلْأَهْلِيَّة

أَلْسِطَاقَةَ : کارت

بَعَثَ : فرستاد

(مضارع: يَبْعَثُ / امر: اِبْعَثْ)

أَلْبُعْدُ : دوری ≠ أَلْقُرْبُ

بُعِدَ : دور شد

(مضارع: يَبْعُدُ / امر: اُبْعُدْ) ≠ قَرِبَ

بَعْض ... بَعْض : یکدیگر ۱

أَلْبَعِيدُ : دور ≠ أَلْقَرِيبُ

بَلٌّ : بلکه

بِلَا : بدون

أَلْبِلَاد : کشور، شهرها «مفرد: أَلْبَلَدُ»

أَلْبَلَدُ : شهر «جمع: أَلْبِلَادُ»

بَلَغَ رسید (مضارع: يَبْلُغُ / مصدر: بَلُوغ)

بِمَ : با چه چیزی «بِ + ما»

أَلْبِنْتُ (أَلْبِنْتَةُ) : دختر «جمع: بَنَاتُ»

أَلْبِنْفَسَجِي : بنفش

بَنَى ساخت (مضارع: يَبْنِي / مصدر: بِنَاء)

أَلْبَهِيمَةَ : چارپا (غیر از درندگان)

«جمع: أَلْبَهَائِمُ»

أَلْبَيْتُ : خانه «جمع: أَلْبَيْوت»

بُنْسٌ : بد است ۱

ت

تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ / امر:

تُبْ / مصدر: تَوْبَةٌ) ۱

تَأَثَّرَ : اثر پذیرفت (مضارع: يَتَأَثَّرُ /

امر: تَأَثَّرْ / مصدر: تَأَثَّرٌ)

تَارَةً : یک بار = مَرَّةً ۲

أَلْتَّاسِعَ، أَلْتَّاسِعَةَ : نهم

أَلْتَّالِي، تَالٍ : بعدی

أَلْتَّبَعِيلُ : بزرگداشت

(ماضی: بَجَّلَ / مضارع: يُبَجِّلُ) ۲

تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد

(مضارع: يَتَجَسَّسُ / امر: تَجَسَّسْ /

مصدر: تَجَسَّسٌ) ۱

تَجَمَّعَ : جمع شد

(مضارع: يَتَجَمَّعُ / امر: تَجَمَّعْ / مصدر:

تَجَمَّعَ)

تَحْتَ : زیر ≠ فَوْق

أَلْتَّخْفِيفُ : تخفیف دادن

(در داد و ستد) ۱

تَدَخَّلَ : دخالت کرد

(مضارع: يَتَدَخَّلُ / امر: تَدَخَّلْ / مصدر:

تَدَخَّلَ) ۴

تَدَكَّرَ : به یاد آورد

(مضارع: يَتَدَكَّرُ / امر: تَدَكَّرْ / مصدر:

تَدَكَّرَ) ۳

الْتُرَابُ : خاک ، ریزگرد

تَرْجَمَ : ترجمه کرد

(مضارع: يُتَرْجِمُ/ امر: تَرْجِمْ/ مصدر: تَرْجَمَةٌ)

تَرَكَ : ترک کرد (مضارع: يَتْرُكُ/ امر: اَتْرُكْ/ مصدر: تَرَكَ)

تَسَعَةً، تَسَعٌ : نُهْ

الْتَسَلُّ : نفوذ کردن، آفساید ۳

تَعَادَلُ : برابر شد

(مضارع: يَتَعَادَلُ/ امر: تَعَادَلْ/ مصدر: تَعَادَلٌ) ۳

تَعَارَفُوا : یکدیگر را شناختند

(مضارع: يَتَعَارَفُونَ/ مصدر: تَعَارَفَ)

تَعَالَ : بیا (تَعَالَ ذَهَبٌ: بیا برویم)

تَعَايَشَ : همزیستی داشت

(مضارع: يَتَعَايَشُ/ امر: تَعَايَشْ/ مصدر: تَعَايَشٌ)

تَعَلَّمَ : یادگرفت

(مضارع: يَتَعَلَّمُ/ امر: تَعَلَّمْ/ مصدر: تَعَلَّمَ)

الْتَعَنَّتْ : مچ گیری ۲

تَقَصَّلُ : بفرما

الْتَقَاعُدُ : بازنشستگی

تَقَرَّبَ : نزدیکی جست

(مضارع: يَتَقَرَّبُ/ امر: تَقَرَّبْ/ مصدر: تَقَرَّبٌ) ≠ اِتَّبَعَدَ ۲

تَكَلَّمَ : صحبت کرد

(مضارع: يَتَكَلَّمُ/ امر: تَكَلَّمْ/ مصدر: تَكَلَّمَ)

تَكَلَّمَ = حَدَّثَ، كَلَّمَ

تِلْكَ : آن «مؤنث»

الْتَلْمِيزُ : دانش آموز

«جمع: الْتَلْمِيزُ»

الْتَمَثَالُ : تندیس «جمع: الْتَمَثَائِلُ»

تَمَّمَ : کامل کرد

(مضارع: يُتَمِّمُ/ امر: تَمِّمْ/ مصدر: تَمَّمَ) ۱

تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب‌های

زشت دادند

(مضارع: يَتَنَابَرُونَ/ مصدر: تَنَابَرُوا) ۱

تَنَبَّهَ : آگاه شد

(مضارع: يَتَنَبَّهُ/ امر: تَنَبَّهُ/ مصدر: تَنَبَّهَ)

تَنَبَّهُ = اِنْتَبَهَ ۲

الْتَوَابُ : بسیار توبه پذیر ، بسیار توبه کننده ۱

الْتَوَاضُلُ : ارتباط ۱

تَوَكَّلَ : توکل کرد

(مضارع: يَتَوَكَّلُ/ امر: تَوَكَّلْ/ مصدر: تَوَكَّلَ) ۲

الْتَيَّارُ : جریان

ث

الْتَالِثُ، الْتَالِثَةُ : سوم

الْتَامِنُ، الْتَامِنَةُ : هشتم

ثَبَّتَ : استوار ساخت

(مضارع: يُثَبِّتُ/ امر: ثَبِّتْ/ مصدر: ثَبَّتَ) ۲

ثَلَاثَةٌ، ثَلَاثٌ : سه

ثَلَاثُونَ، ثَلَاثِينَ : سی

ثُمَّ : سپس

ثَمَانِيَةٌ : هشت

الْتَمَرُ : میوه «جمع: الْتَمَارُ»

الْتَمَرَةُ : میوه «جمع: الْتَمَرَاتُ»

ج

جَاءَ : آمد = اَتَى

جَادَلُ : گفت و گو کرد، ستیز کرد

(مضارع: يُجَادِلُ/ امر: جَادِلْ/ مصدر: مُجَادَلَةٌ) ۱

الْجَالِسُ : نشستہ

جَالَسَ : همنشینی کرد

(مضارع: يُجَالِسُ/ امر: جَالِسْ/ مصدر: مُجَالَسَةٌ)

الْجَامِعَةُ : دانشگاه «جمع: الْجَامِعَاتُ»

الْجَاهِزُ : آماده

الْجَاهِلُ : نادان «جمع: الْجُهَالُ»

الْجَبَلُ : کوه «جمع: الْجِبَالُ»

الْجَبْنُ، الْجَبْنَةُ : پنیر

الْجَدُّ : پدر بزرگ «جمع: الْأَجْدَادُ»

جَدُّ : کوشید

(مضارع: يَجِدُّ/ مصدر: جَدَّ)

جِدًّا : بسیار

الْجِدَارُ : دیوار

الْجِدَّةُ : مادر بزرگ

الْجِدَلُ : ستیز

الْجِدْعُ : تنه «جمع: الْجُدُوعُ» ۳

الْجِدْوَةُ : پاره آتش

جَرَّبَ : آزمایش کرد

(مضارع: يُجَرِّبُ/ امر: جَرِّبْ/ مصدر: تَجْرِيْبٌ)

تَجْرِيْبٌ و تَجْرِيْبَةٌ

أَلْجُرْحُ : زخم

جَرَّحَ : زخمی کرد

(مضارع: يُجَرِّحُ / امر: جَرِّحْ / مصدر:

تَجْرِيح)

جَزَى : جاری شد

(مضارع: يَجْزِي / مصدر: جَزِيَان)

أَلْجَزَاءُ : پاداش، کیفر

أَلْجَزُرُ : جزیرهها «مفرد: أَلْجَزِيرَةُ» ۳

أَلْجَزَرُ : هویج

جَزَى : کیفر کرد

(مضارع: يَجْزِي / مصدر: جَزَاء)

أَلْجِسْرُ : پُل «جمع: أَلْجِسُور»

جَعَلَ : قرار داد

(مضارع: يَجْعَلُ / امر: اجْعَلْ / مصدر:

جَعَلَ) = وَضَعَ

جَلَبَ : آورد (مضارع: يَجْلِبُ / امر:

اجْلِبْ / مصدر: جَلَب)

جَلَسَ : نشست

(مضارع: يَجْلِسُ / امر: اجْلِسْ / مصدر:

جَلُوس)

جَمَعَ : جمع کرد

(مضارع: يَجْمَعُ / امر: اجْمَعْ / مصدر:

جَمَعَ)

أَلْجَمِيلُ : زیبا ≠ أَلْقَبِيح

جَنْبُ : کنار

أَلْجَنَّةُ : بهشت

أَلْجُنْدِيُّ : سرباز «جمع: أَلْجُنُود»

أَلْجَوْ : هوا

أَلْجَوْزَةُ : دانه گردو، بلوط و مانند آن ۳

جَهَلٌ : ندانست

(مضارع: يَجْهَلُ / مصدر: جُهَل) ۲

أَلْجَيِّدُ : خوب، به خوبی

ح

أَلْحَاجَةُ : نیاز «جمع: أَلْحَوَائِج»

حَارِسُ أَلْمَرْمَى : دروازه بان ۳

حَاوَلٌ : تلاش کرد

(مضارع: يُحَاوِلُ / امر: حاوِلْ / مصدر:

مُحَاوَلَةٌ)

أَلْحَبُّ : دانه، قرص

«جمع: أَلْحُبُوبُ / أَلْحَبَّةُ: یک دانه»

أَلْحَبُّ : دوست داشتن

أَلْحَبِيبُ : دوست، یار «جمع: أَلْحَبِيبَةُ»

= أَلْصَدِيقُ ≠ أَلْعَدُوُّ

حَتَّى : تا، تا اینکه

أَلْحَجَرُ : سنگ

«جمع: أَلْأَحْجَارُ و أَلْحِجَاةٌ»

حَدَّثَ : اتفاق افتاد

(مضارع: يَحْدُثُ / مصدر: حُدُوث)

حَدِيثٌ : سخن، نو

أَلْحَدِيقَةُ : باغ

«جمع: أَلْحَدَائِقُ / = أَلْبُسْتَان»

حَرَّمَ : حرام کرد

(مضارع: يُحَرِّمُ / امر: حَرِّمْ / مصدر:

تَحْرِيم) ۱

أَلْحَسَبُ : بس ۲

أَلْحُسْنُ : خوبی ≠ أَلْقُبْحُ، أَلْسُوءُ

حَسَّنَ : نیکو گردانید

(مضارع: يُحَسِّنُ / امر: حَسِّنْ / مصدر:

تَحْسِين) ۱

أَلْحَسَنُ، أَلْحَسَنَةُ : خوب

حَسَنًا : بسیار خوب

أَلْحِصَّةُ : زنگ درسی، قسمت ۲

حَصَدٌ : درو کرد

(مضارع: يَحْصُدُ / امر: أَحْصُدْ)

حَفِظَ : حفظ کرد

(مضارع: يَحْفَظُ / امر: احْفَظْ / مصدر:

حَفْظٌ)

أَلْحَقِيبَةُ : کیف، چمدان

«جمع: أَلْحَقَائِبُ»

حَكَمَ : حکومت کرد، داوری کرد

(مضارع: يَحْكُمُ / امر: أَحْكَمْ)

أَلْحَكَمُ : داور ۳

أَلْحَوَارُ : گفت وگو

حَوَلٌ : اطراف

أَلْحَيُّ : زنده «جمع: أَلْأَحْيَاءُ» ≠ أَلْمَيِّتُ

حَيٌّ : بشتاب ۲

خ

خَاطَبٌ : خطاب کرد

(مضارع: يُخَاطِبُ / امر: خَاطِبْ /

مصدر: مُخَاطَبَةٌ) ۲

خَافَ : ترسید

(مضارع: يَخَافُ / مصدر: خَوْف)

أَلْخَامِسُ عَشْرُ، أَلْخَامِسَةُ عَشْرَةَ : پانزدهم

أَلْخَامِسُ، أَلْخَامِسَةُ : پنجم

أَلْخَانِيقُ : خفه کننده ۳

أَلْخُبْزُ : نان

حَجَل : شرمنده شد

(مضارع: يَحْجَلُ / امر: اِحْجَلْ / مصدر:

حَجَل) ۲

حَرَج : بیرون رفت (مضارع: يَحْرُجُ /

امر: اُحْرُجْ / مصدر: حُرُوج)

أَلْخَطَأُ : خطا «جمع: الأخطاء»

أَلْخَطِيئَةُ : گناه، خطا «جمع: الأخطايا»

حَفَّضَ : تخفیف داد

(مضارع: يُحَفِّضُ / امر: حَفِّضْ / مصدر:

تخفيض) ۱

أَلْخَفِيٌّ : پنهان ≠ أَلْظَاهِرُ ۱

خَلْفٌ : پشت = وَرَاءٌ ≠ أَمَامٌ

خَلَقٌ : آفرید (مضارع: يَخْلُقُ / امر:

أَخْلُقْ / مصدر: خَلَقُ)

خَمْسَةٌ : خَمْسٌ : پنج

خَتَقٌ : خفه کرد (مضارع: يَخْتُقُ) ۳

أَلْخَوْفُ : ترس، ترسیدن

أَلْخَيْرُ : بهتر، بهترین، خوبی

د

دَارٌ : چرخید

(مضارع: يَدُورُ / مصدر: دَوَّرَان)

دَخَلَ : داخل شد

(مضارع: يَدْخُلُ / امر: ادْخُلْ / مصدر:

دُخُول)

دَرَسَ : درس خواند

(مضارع: يَدْرُسُ / امر: ادْرُسْ / مصدر:

دِرَاسَةٌ و دَرَسٌ)

دَرَسَ : درس داد

(مضارع: يُدْرَسُ / امر: دَرَسْ / مصدر:

تَدْرِيس)

أَلْدُرِّيُّ : درخشان ۳

دَعَا : فرا خواند، دعا کرد، دعوت کرد

(مضارع: يَدْعُو / امر: ادْعُ / مصدر:

دُعَاءٌ و دَعْوَةٌ)

دَلَّ : راهنمایی کرد

(مضارع: يَدُلُّ / مصدر: دِلَالَةٌ)

أَلدَّوْرَانُ : چرخیدن

أَلدَّوْلَةُ : کشور، حکومت

«جمع: الدُّوَلُ»

دَوْنٌ : بدون

دَوْنُ أَنْ : بی آنکه

ذ

ذَكَرَ : یاد کرد

(مضارع: يَذْكُرُ / امر: اذْكُرْ / مصدر:

ذَكَرٌ ≠ نَسِيَ

ذَلِكَ : آن «مذكَر»

ذَهَبَ : رفت

(مضارع: يَذْهَبُ / امر: اذْهَبْ / مصدر:

ذَهَابٌ)

أَلذَّهَبُ : طلا

ر

أَلرَّابِعُ، أَلرَّابِعَةُ : چهارم

رَأَى : دید (مضارع: يَرَى / مصدر: رُؤْيَةٌ)

أَلرَّأْيُ : نظر، فکر

أَلرَّائِحَةُ : بو «جمع: أَلرَّوائح»

رَبٌّ : چه بسا

رَجَا : امید داشت

(مضارع: يَرْجُو / مصدر: رَجَاءٌ)

رَجَاءٌ : لطفاً

رَجَّعَ : برگشت

(مضارع: يَرْجِعُ / امر: اِرْجِعْ / مصدر:

رُجُوع)

أَلرَّجُلُ : مرد، انسان «جمع: أَلرَّجَالُ»

رَضِيَ : خشنود شد

(مضارع: يَرْضَى / مصدر: رِضَا)

أَلرِّيَاضَةُ : ورزش

أَلرِّيَاضِيُّ : ورزشکار

ز

زَائِدٌ : به اضافه +

أَلزَّجَاجُ، أَلزَّجَاجَةُ : شیشه

زَرَعَ : کاشت (مضارع: يَزْرَعُ / امر:

اِرْزَعْ / مصدر: زَرَعٌ)

أَلزَّمِيلُ : هم شاگردی، همکار

«جمع: أَلزَّمَلَاءُ»

أَلزَّوْجُ : شوهر

أَلزَّوْجَةُ : همسر

س

سَسَ، سَوَّفَ : بر سر فعل مضارع

نشانه آینده

سَاءَ : بد شد (مضارع: يَسُوءُ) ۱

السَّيَّاحُ، السَّيَّاعَةُ: هفتم

سَاعَدَ: کمک کرد

(مضارع: يُسَاعِدُ/ امر: سَاعِدْ/ مصدر: مُسَاعِدَةٌ)

سَافَرَ: سفر کرد

(مضارع: يُسَافِرُ/ امر: سَافِرْ/ مصدر: مُسَافِرَةٌ)

سَأَلَ: پرسید، درخواست کرد

(مضارع: يَسْأَلُ/ مصدر: سُؤَال) ≠ أَجَابَ

سَبَّ: دشنام داد

(مضارع: يَسُبُّ/ مصدر: سَبَّ)

سَبَّبَ: سبب شد

(مضارع: يُسَبِّبُ/ امر: سَبِّبْ) ۳

سَبَّعَهُ، سَبَّعَ: هفت

سَبَّعِينَ، سَبَّعُونَ: هفتاد

سَبَّقَ: پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ) ۲

السَّبَّوْرَةُ: تخته سیاه ۲

سَبَّهَ، سَبَّ: شش

سَجَّلَ: ثبت کرد

(مضارع: يُسَجِّلُ/ امر: سَجِّلْ/ مصدر: تَسْجِيل) ۳

سَخَّرَ مِنْ: مسخره کرد

(مضارع: يَسَخِّرُ/ مصدر: سَخَّرِيَّة) ۱

السَّرْوَال: شلوار «جمع: السَّرَاوِيل»

السَّعْرُ: قیمت «جمع: الأَسْعَار» ۱

السَّلُوكُ: رفتار ۲

السَّمَاءُ: آسمان «جمع: سَمَاوَات»

السَّمَاوِيّ: آسمانی

سَمِعَ: شنید (مضارع: يَسْمَعُ/ امر: اِسْمَعْ)

اِسْمَعُ/ مصدر: سَمَعٌ

سَمَى: نامید، نام داد (مضارع: يُسَمِّي/

مصدر: تَسْمِيَةٌ)

السَّنَنُ: دندان «جمع: الأَسْنَان»

السَّنَنَةُ: سال

«جمع: السَّنَوَات، السَّنَيْن» = الأَعَام

السَّنَوِيّ: سالانه

السَّوَارُ: دستبند «جمع: الأَسَاوِر»

السَّوْدَاءُ: سیاه (مؤنث الأَسْوَد)

السَّوْقُ: بازار «جمع: الأَسْوَاق»

السَّهْلُ: آسان ≠ الصَّعْبُ

السَّيَاحُ: پرچین ۳

السَّيِّدُ: آقا «جمع: الأَسَادَةُ»

السَّيِّدَةُ: خانم

السَّيِّئُ: بد

ش

شَاهَدَ: دید

(مضارع: يُشَاهِدُ/ امر: شَاهِدْ/ مصدر: مُشَاهَدَةٌ)

السَّهْلَةُ: زمستان

السَّهْلَةُ: زمستان

السَّجَرُ: درخت «جمع: الأَشْجَار»

السَّجْرَةُ: یک درخت «جمع: الشَّجَرَات»

شَرَحَ: شرح داد

(مضارع: يَشْرَحُ/ امر: اِشْرَحْ/ مصدر: شَرْح)

شَعَرَ بِ: احساس... کرد

(مضارع: يَشْعُرُ/ امر: اَشْعُرْ/ مصدر: شُعُور)

شُعُور

شَكَرَ: تشکر کرد (مضارع: يَشْكُرُ/

امر: اَشْكُرْ/ مصدر: شُكْر)

السَّمْسُ: خورشید

السَّهَادَةُ: مدرک ۶

السَّهْرُ: ماه «جمع: الشُّهُور و الأَشْهُر»

ص

الصَّادِقُ: راستگو ≠ الكَذِبُ

صَارَ: شد (مضارع: يَصِيرُ) = أَصْبَحَ

الصَّالِحُ: درستکار

الصَّدَاقَةُ: دوستی ≠ العَدَاوَةُ

الصَّغَرُ: کودکی، کوچکی ≠ الكِبَرُ

الصَّغِيرُ: کوچک ≠ الكَبِيرُ

الصَّفُوفُ: کلاس، ردیف

«جمع: الصُّفُوف»

صَفَّرَ: سوت زد (مضارع: يَصْفِرُ/ امر: اِصْفِرْ/ مصدر: صَفِير)

اِصْفِرْ/ مصدر: صَفِير)

الصَّلَاةُ: نماز

صَلَّحَ: تعمیر کرد

(مضارع: يُصَلِّحُ/ امر: صَلِّحْ/ مصدر: تَصْلِيح)

الصُّوْرَةُ: عکس «جمع: الصُّوْر»

الصُّومُ: روزه

ض

ضَحِكَ: خندید

(مضارع: يَضْحَكُ/ امر: اِضْحَكْ/ مصدر: ضَحِك)

ضَحِك

ضَرَّ: زیان رساند (مضارع: يَضُرُّ/

مصدر: ضَرٌّ) ۲

ضَلَّ: گمراه شد (مضارع: يَضِلُّ) ۱

(مضارع: يَغْلِبُ / امر: اِغْلِبْ / مصدر:

عَلَبَةً) ١

ف

فَدَ : پس، و

أَلْفَائِقُ : شکافنده ٣

أَلْفَائِزٍ : برنده

فَتَحَ : باز کرد

(مضارع: يَفْتَحُ / امر: اِفْتَحْ / مصدر:

فَتَحَ) ≠ أَغْلَقَ

أَلْفِرَاحُ : جای خالی

فَرِحَ : خوشحال شد

(مضارع: يَفْرَحُ / امر: اِفْرَحْ / مصدر:

فَرَحَ) ≠ حَزِنَ

أَلْفَرِحَانُ : شاد ≠ أَلْحَزِينِ

أَلْفَرِيقَانُ : آنچه حق را از باطل جدا کند ٢

أَلْفَرِيقُ : تیم، گروه «جمع: أَلْفَرِيقَةُ»

أَلْفُسُوقُ : آلوده شدن به گناه ١

أَلْفِئْصَةُ : نقره «أَلْفِئْصِي: نقره‌ای»

أَلْفِئْصُحُ : رسوا کردن ١

فَعَلَّ : انجام داد

(مضارع: يَفْعَلُّ / امر: اِفْعَلْ / مصدر: فَعَّلَ)

أَلْفِعْلُ : کار، انجام دادن «جمع: أفعال»

فَكَّرَ : اندیشید

(مضارع: يَفْكِّرُ / امر: فَكِّرْ / مصدر:

تَفَكَّرَ) ٢

أَلْفَلَّاحُ : کشاورز

فَوْقُ : بالا، روی ≠ تَحْتُ

فِي : در، داخل

عَلِمَ : دانست (مضارع: يَعْلَمُ / امر:

اِعْلَمْ / مصدر: عَلِمَ)

عَلَّمَ : یاد داد (مضارع: يُعَلِّمُ / امر:

عَلِّمْ / مصدر: تَعَلَّمَ)

عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست‌شناسی ٢

عَلَى : بر، روی

عَلَيْكَ بِ: بر تو لازم است، تو باید

عَمِلَ : انجام داد، کار کرد

(مضارع: يَعْمَلُ / امر: اِعْمَلْ / مصدر: عَمَلَ)

عَنْ : درباره، از

أَلْعَيْبُ : انگور

عِنْدَ : هنگام، نزد، داشتن «عِنْدِي:

دارم/ عِنْدَ الْحَاجَةِ: هنگام نیاز/ عِنْدَ

صَدِيقِي: نزد دوستم»

عِنْدَمَا : وقتی که

عَيَّنَ : مشخص کرد

(مضارع: يُعَيِّنُ / امر: عَيِّنْ / مصدر:

تَعَيَّنَ)

غ

أَلْغَابَةُ : جنگل

أَلْغَازُ : گاز «جمع: الغازات» ٣

أَلْغَالِي، غَالٍ : گران ≠ أَلرَّخِيسُ

غَرَسَ : کاشت

(مضارع: يَغْرِسُ / امر: اِغْرِسْ / مصدر: غَرَسَ)

أَلْغَرَسُ : نهال ٣

أَلْغُصْنُ : شاخه

«جمع: أَلْغُصُونُ و الأَغْصَانُ»

غَلَبَ : چیره شد

ط

أَلطَّالِبُ : دانش‌آموز، دانشجو

«جمع: أَلطَّالِبُ»

أَلطَّيْرُ : پرنده، پرندگان

ظ

ظَنَّ : گمان کرد

(مضارع: يَظُنُّ / مصدر: ظَنَّ)

ع

عَابَ : عیب‌جویی کرد، عیب‌دار کرد

(مضارع: يَعْيبُ / مصدر: عَيْبَ) ١

عَامِلٌ : کارگر «جمع: أَلْعُمَالُ»

أَلْعَبْدُ : بنده «جمع: أَلْعِبَادُ»

أَلْعَتِيقُ : کهنه

أَلْعُجْبُ : خودپسندی ١

أَلْعَدَاوَةُ : دشمنی ≠ أَلصَّدَاقَةُ

عَذَّبَ : عذاب داد

(مضارع: يُعَذِّبُ / امر: عَذِّبْ / مصدر:

تَعَذَّبَ) ١

عَرَفَ : شناخت، دانست

(مضارع: يَعْرِفُ / مصدر: عَرَفَانُ و مَعْرِفَةُ)

عَمَسَى : شاید، امید است = رُبَّمَا ١

عَشْرٌ، عَشْرَةٌ : ده

عِشْرُونَ، عِشْرِينَ : بیست

عَصَى : نافرمانی کرد

(مضارع: يَعْصِي / مصدر: مَعْصِيَةٌ) ٢

ق

الْقَادِم : آینده

قَالَ : گفت

(مضارع: يَقُولُ / امر: قُلْ / مصدر: قَوْلٌ)

قَامَ : برخاست

(مضارع: يَقُومُ / امر: قُمْ / مصدر: قِيَامٌ)
قَائِمَةُ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ : لیست میراث جهانی ۳

قَبِلَ : پذیرفت (مضارع: يَقْبَلُ / امر: اِقْبَلْ / مصدر: قَبُولٌ)

الْقَبِيح : زشت

قَدَّ : بر سر فعل مضارع به معنای گاهی، شاید / بر سر ماضی برای نزدیک ساختن زمان فعل به حال و معادل ماضی نقلی است. ۱

الْقَدَم : پا «جمع: الْأَقْدَام»

قَدَّمَ : تقدیم کرد، پیش فرستاد

(مضارع: يُقَدِّمُ / امر: قَدِّمُ / مصدر: تَقْدِيمٌ ۲)

قَرَأَ : خواند (مضارع: يَقْرَأُ / امر: اِقْرَأْ)

(مضارع: يَقْرَأُ / مصدر: قِرَاءَةٌ)

الْقَرْيَةِ : روستا «جمع: الْقُرَى»

الْقَصِير : کوتاه ≠ الطَّوِيل

قَطَعَ : بُرید

(مضارع: يَقْطَعُ / امر: اِقْطَعْ / مصدر: قَطْعٌ)

قُلَّ : بگو ← قَالَ

الْقَلِيل : کم ≠ الْكَثِير

قُمَّ : برخیز (قام، يَقُومُ) ۲

الْقَمِيص : پیراهن

الْقَوْل : گفتار «جمع: الْأَقْوَال»

ک

كَتَبَ : نوشت (مضارع: يَكْتُبُ / امر: اِكْتُبْ / مصدر: كِتَابَةٌ)

كَانَ : نزدیک بود که (مضارع: يَكُونُ / امر: كُنْ) ۲

كَانَ : نزدیک بود که (مضارع: يَكُونُ / امر: كُنْ) ۲

كَانَ : بود (مضارع: يَكُونُ / امر: كُنْ)

كَانَتْ : گویی، انکار

الْكَبَائِرُ : گناهان بزرگ

«مفرد: الْكَبِيرَةُ» ۱

الْكَبِير : بزرگسالی ≠ الصَّغَر

الْكَبِير : بزرگ ≠ الصَّغِير

كَتَبَ : نوشت (مضارع: يَكْتُبُ / امر: اِكْتُبْ / مصدر: كِتَابَةٌ)

الْكَثِير : بسیار ≠ الْقَلِيل

الْكَثِير : بسیار ≠ الْقَلِيل

الْكَرَّة : توپ

كُرَّةُ الْقَدَم : فوتبال

كَرِهَ : ناپسند داشت

(مضارع: يَكْرَهُ / امر: اِكْرَهُ / مصدر: كَرَاهَةٌ ۱)

كَرَاهَةٌ ۱

كَلَّمَ : هر دو ۳

الْكَلَام : سخن

كَلَّمَ : تان ، - شما «جمع مذکر»

كَلَّمَ : چند، چقدر

كَلَّمَا : تان ، - شما «مثنی»

كَلَّمَا : همان گونه که

كَمَّلَ : کامل کرد

(مضارع: يُكَمِّلُ / امر: كَمِّلْ / مصدر: كَمْلٌ)

تَكْمِيل

كُنَّ : تان ، - شما «جمع مؤنث»

الْكُنُز : گنج «جمع: الْكُنُوز»

كَيْفَ : چطور

الْكِيمِيَاء : شیمی

ل

لِ : بر سر اسم به معنای «داشتن»

لِي : دارم، لیس لی: ندارم «گاهی لِ به

لِ تبدیل می شود؛ مانند لَهُ، لَكَ»

لا: نه، حرف نفی مضارع، هیچ... نیست

الْلَاعِب : بازیکن

لَأَنَّ : زیرا

الْلَبَّ : مغز میوه ۳

الْلَحْم : گوشت «جمع: لُحُوم» ۱

لَعِبَ : بازی کرد

(مضارع: يَلْعَبُ / امر: اَلْعَبْ / مصدر: لَعِبٌ)

الْلَعَّة : زبان

الْلِقَاء : دیدار

لَقَّبَ : لقب داد

(مضارع: يَلْقَبُ / امر: لَقَّبْ) ۱

لَقْدُ : قطعاً

لِكُنَّ ، لِكُنَّ : ولی

لِمَ : برای چه (لِ + ما)

لَمَّا : بر سر فعل ماضی، هنگامی که

لِمَاذَا : لِمَ : چرا

لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ) ۱

لِمَنْ : مال چه کسی، مال چه کسانی

الْلَوْح : تابلو

اللُّونُ : رنگ «جمع: اللَّوَانُ»

لَوْنٌ : رنگ آمیزی کرد

(مضارع: يَلْوُنُ/امر: لَوْنُ/ مصدر: تَلْوِين)

لَيْسَ : نیست

الْلَيْلُ : شب «جمع: اللَّيَالِي»

م

ما : آنچه، هرچه

ما : حرف نفی ماضی

ما بِكَ : تو را چه می شود؟

ما مِنْ : هیچ ... نیست ۳

ما؟ : چه، چه چیز، چیست؟

الْمَاءُ : آب «جمع: الْمِيَاهُ»

ماذا : چه، چه چیز

ما يَلِي : آنچه می آید

الْمُبَارَاةُ : مسابقه

«جمع: الْمُبَارَاةَاتُ» ۳

الْمُنْتَجِرُ : مغازه ۱

الْمُنْتَفِرُجُ : تماشاچی ۳

مَتَى : چه وقت

الْمُجَالَسَةُ : همنشینی

الْمُجْتَهِدُ : کوشا

الْمُجِدُّ : کوشا

الْمُحَافَظَةُ : استان، نگهداری

الْمُحَاوَلَةُ : تلاش = الْأَجْتِهَادُ، السَّعْيُ

الْمُحِيطُ الْهَادِي : اقیانوس آرام ۳

الْمَخْزَنُ : انبار «جمع: الْمَخَازِنُ»

الْمُدَارَاةُ : مدارا کردن

الْمُدْرَسُ : معلم

الْمَدِينَةُ : شهر «جمع: الْمَدَنُ»

الْمَرْأَةُ (امْرَأَةٌ) : زن

الْمِرَاجِعَةُ : دوره

الْمِرَّةُ : بار، دفعه

مَرْحَبًا بِكُمْ : خوش آمدید، درود بر شما

الْمَرَمَى : دروازه ۳

الْمُرُورُ : گذر کردن

الْمُرَارِعُ : کشاورز = الْأَرْاعُ، الْأَفْلَاحُ ۳

الْمُرْدِمُ : شلوغ

الْمَسَاءُ : شب، بعد از ظهر

الْمُسَاعَدَةُ : کمک

الْمُسْلِمُ : مسلمان

مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ : مسئول پذیرش

الْمُشَاغِبُ : شلوغ کننده و اخلاک گر ۲

الْمُشْرِفُ : مدیر داخلی

الْمِشْكَاةُ : چراغدان ۳

الْمِصْبَاحُ : چراغ «جمع: الْمِصَابِيحُ»

الْمِصْنَعُ : کارخانه «جمع: الْمِصْنَعَاتُ»

الْمِطْبَعَةُ : چاپخانه «جمع: الْمِطَابِعُ»

الْمِطْعَمُ : غذاخوری، رستوران

«جمع: الْمِطَاعِمُ»

مَعَ : همراه، با

الْمَعْمَرُ : کهن سال، سالخورده ۳

الْمِفْتَاحُ : کلید «جمع: الْمَفَاتِيحُ»

الْمَفْرُوشُ : پوشیده

الْمَكْتَبَةُ : کتابخانه «جمع:

الْمَكْتَبَاتُ و الْمَكَاتِبُ»

مَلَأَ : پُر کرد (مضارع: يَمْلَأُ/امر: اِمْلَأْ)

الْمَلْعَبُ : زمین بازی، ورزشگاه

«جمع: الْمَلَاعِبُ»

الْمَلْعَبُ الرَّيَاضِيّ : ورزشگاه) ۳

مَلَكَ : مالک شد، فرمانروایی کرد

(مضارع: يَمْلِكُ/ مصدر: مُلِكُ)

الْمَلُوثُ : آلوده کننده ۳

مِمَّا : مِنْ + ما: از آنچه

الْمَمَرُ : گذرگاه، راهرو

مِنْ : از

مَنْ : چه کسی، چه کسانی، هرکس،

کسی که

مِنْ أَيْنَ : از کجا، اهل کجا

الْمُوصَفَاتُ : ویژگی ها ۳

الْمَوْتُ : مرگ ≠ الْحَيَاةُ

الْمَيِّتُ : مُرده «جمع: الْأَمْوَاتُ،

الْمَوْتَى» ≠ الْحَيَّي ۱

الْمَيِّتُ : مُرده «جمع: الْمَوْتَى» ۲

الْمِيزَانُ : ترازو «جمع: الْمِوَاظِينُ» ۱

ن

نا : ـ مان ، ـ ما

الِنَاجِحُ : موفق، پیروز

النَّاسُ : مردم

نَاقِصٌ : منهای

نَبَتْ : روید (مضارع: يَنْبُتُ) ۳

نَجَحَ : موفق شد

(مضارع: يَنْجَحُ/امر: اِنْجَحْ/مصدر: نَجَاح)

نَحْنُ : ما

نَحْوُ : سمت

نَدِيمٌ : پشیمان شد (مضارع: يَنْدِمُ/

مصدر: نَدَامَةٌ و نَدَمٌ)

نَزَلَ: پایین آمد (مضارع: يَنْزِلُ/ امر:

إنزِلُ/ مصدر: نُزول)

النِّسَاء: زنان

النِّصَّ: متن «جمع: نُصوص»

نَصَحَ: پندداد (مضارع: يَنْصَحُ/ امر: انصَحْ)

نَصَرَ: یاری کرد

(مضارع: يَنْصُرُ/ امر: انصُرْ/ مصدر: نصْر)

نَظَرَ: نگاه کرد

(مضارع: يَنْظُرُ/ امر: انظُرْ/ مصدر: نَظَر)

نَعْمَ: بله

النَّفْس: خود، همان

نَفَعَ: سود رساند

(مضارع: يَنْفَعُ/ امر: انفعُ/ مصدر: نَفَع)

نَقَصَ: کم شد

(مضارع: يَنْقُصُ/ مصدر: نَقَص و نُقِصان)

النُّوعِيَّة: نوع، جنس ۱

النُّوم: خواب

النُّوَى: هسته «واحد: أَنْ النُّوَاة» ۳

النُّهَار: روز

النُّهَايَةَ: پایان ≠ الْبِدَايَةَ

النُّهْر: رودخانه «جمع: الأنهار»

و

وَ نَوَ: اگرچه

الْوَاجِب: تکلیف «جمع: الواجبات»

واحد، واحدة: یک

وَاقَفَ: موافقت کرد

(مضارع: يُواقِفُ/ امر: واقِفْ/ مصدر:

موافقة) ۲

وَجَدَ: پیدا کرد

(مضارع: يَجِدُ/ مصدر: وُجود)

الْوَجْه: چهره «جمع: الوجوه»

وَرَاءَ: پشت ≠ أمام

وَصَلَ: رسید

(مضارع: يَصِلُ/ مصدر: وُصول)

وَضَعَ: گذاشت

(مضارع: يَضَعُ/ مصدر: وَضَع)

وَقَى: کامل کرد (مضارع: يُوقِي) ۲

وَقَعَ: واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد

(مضارع: يَقَعُ/ مصدر: وُقوع)

وَقَفَ: ایستاد

(مضارع: يَقِفُ/ مصدر: وُقوف)

الْوَلَد: پسر، فرزند «جمع: الأولاد»

ه

هُ: شش، او، آن «مذکر»

هـا: شش، او، آن «مؤنث»

هاتان: این دو، اینها، «مؤنث»

الْهَادِي: آرام

الْهَدَف: گُل (در فوتبال) ۳

هَدَى: راهنمایی کرد (مضارع:

يَهْدِي/ مصدر: هِدَايَة)

هَذَا: این «مذکر»

هَذَا: این دو، اینها «مذکر»

هَذِهِ: این «مؤنث»

هَرَبَ: فرار کرد

(مضارع: يَهْرَبُ/ امر: اهرَبْ)

هَلْ: آیا

هُمَ: ایشان، آنها «مذکر»

هُنَّ: آنها، ایشان «مذکر»

هُمَا: ایشان، آن دو، آنها «مثنی»

هُما: آن دو، آنها

هَمَسَ: آهسته سخن گفت

(مضارع: يَهْمِسُ) ۲

هُنَّ: ایشان، آنها «مؤنث»

هُنَّ: آنها، ایشان «مؤنث»

هُوَ: او «مذکر»

هُؤلَاءِ: اینان

هِيَ: او «مؤنث»

ی

ي: هم، من

يا: ای

الْيَد: دست

«جمع: الأيدي / جمع الجمع: الأيدي»

يَسَار: چپ

يُوجَدُ: وجود دارد

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی، مشارکت معلمان را به عنوان سیاست اجرایی مهم دنبال می‌نماید. برای تحقق این امر با بهره‌مندی هوشمندانه از فرصت‌های فناوری‌های نوین در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های نونگاشت راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت کیفیت تولیدات سازمان را بهبود بخشیده و محتوای کتاب‌های درسی را در اولین چاپ سپاری با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب فرایند اعتبارسنجی همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس در استان‌ها، شورای هماهنگی تألیف دفاتر، دبیرخانه پروژه اعتبارسنجی سازمان در هماهنگی و اجرا، نقش سازنده‌ای را داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش همکاران شرکت‌کننده در فرایند اعتبارسنجی، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌نماید.

اسامی دبیران و هنرآموزان شرکت‌کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی زبان قرآن با کد ۲۱۲۱۱۱

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	حمید قلندریان	خراسان رضوی	۲۴	اسماعیل رسایی	کرمان
۲	مهدی شفایی	آذربایجان شرقی	۲۵	سید صدرالدین جنید	مرکز
۳	حکیمه حسن‌زاده جعفری	کرمان	۲۶	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران
۴	یوسف فاضل	گلستان	۲۷	علی یازرلو	گلستان
۵	زهره آذری	کردستان	۲۸	مصطفی احمدپناه	سمنان
۶	یعقوبعلی آقاعلی پور	آذربایجان شرقی	۲۹	محمد داورپناهی	خراسان شمالی
۷	طهمورث سلیمانی	کردستان	۳۰	محمد مهدی سربلند	خراسان رضوی
۸	شکوفه کمانی	مرکزی	۳۱	علیرضا صیاد	خراسان شمالی
۹	فاطمه رامشی	کرمانشاه	۳۲	شهلا اسماعیلیان	اصفهان
۱۰	زهره علی‌آبادی	خراسان جنوبی	۳۳	حسن علی شربتدار	سمنان
۱۱	زهره سالک‌نژاد	فارس	۳۴	فاطمه یوسف‌نژاد	شهر تهران
۱۲	طیبه احمدپور	خراسان جنوبی	۳۵	ابراهیم علی دوستی شهرکی	چهارمحال بختیاری
۱۳	فریده ناطق خشنود	گیلان	۳۶	مهستی رایگان	لرستان
۱۴	سمیره داراخانی	ایلام	۳۷	اکبر میرکی پور	هرمزگان
۱۵	آذر صمدی طاقانکی	چهارمحال و بختیاری	۳۸	حسین منصوری	اصفهان
۱۶	خسرو گروسی	کرمانشاه	۳۹	فاطمه عامری	قم
۱۷	مرجان کرد	خوزستان	۴۰	پانته‌آ امیرپاشایی	شهر تهران
۱۸	طیبه عباسی	فارس	۴۱	عبدالله اخلاسی	قزوین
۱۹	سهیلا ملایی یگانه	زنجان	۴۲	محمدتقی جهانی مهر	همدان
۲۰	معصومه ملکی	شهرستان‌های تهران	۴۳	هوشنگ جعفر دوست	گیلان
۲۱	سیمین پروازیان	اصفهان	۴۴	رسول خمر	سیستان و بلوچستان
۲۲	حکیمه ایرانمنش	هرمزگان	۴۵	اسکندر حسین زاده	شهر تهران
۲۳	لیلا اسدبرقی	آذربایجان غربی	۴۶	سهیلا اکبری	کهگیلویه و بویراحمد



أَيُّهَا الْأَحِبَّاءُ، نَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ، إِلَى اللَّقَاءِ،
 سَنَلْتَقِيكُمْ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ،
 نَتَمَنَّى لَكُمْ النَّجَاحَ، مَعَ السَّلَامَةِ،
 فِي أَمَانِ اللَّهِ.

۱- نَسْتَوْدِعُكُمْ: می‌سپاریم ۲- نَلْتَقِيكُمْ: دیدار می‌کنیم ۳- نَتَمَنَّى: آرزو می‌کنیم

